

مبانی فرانظری کردارگرایی در روابط بین الملل

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۵

* سید جلال دهقانی فیروزآبادی

** فیروزه رادفر

چکیده

کردارگرایی، یکی از آخرین دستاوردهای نظری در روابط بین الملل است. این نظریه که از رهیافت‌های نظری مختلفی تشکیل شده، بر مطالعه کردارهای بین المللی، به عنوان خمیرمایه روابط بین الملل، تأکید و تمرکز می‌کند. کردارگرایی بر مبانی فرانظری خاصی استوار است که آن را از سایر نظریه‌های روابط بین الملل متمایز می‌سازد. این نظریه، بر «مبناگرایی تکثرگرا» مبتنی است؛ نوعی از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی تکثرگرا و گلچینی که فراتر از دوگانه‌انگاری فرانظری و فلسفی رایج در نظریه‌های متعارف می‌رود. به گونه‌ای که در هستی‌شناسی رابطه‌ای کردارگرایی، دوگانه‌های ماده-معنا، ساختار-کارگزار، عین-ذهن، نظریه-عمل و تکوین-تعلیل منحل می‌شوند. معرفت‌شناسی کردارگرایی نیز متضمن «تبیین» یا علت‌یابی و «تفسیر» یا معناکاوای است. روش‌شناسی کردارگرایی، نیز مانند معرفت‌شناسی آن، تکثرگراست. تجربه‌گرایی، «استنتاج به بهترین تبیین» و تفسیرگرایی، سه روش‌شناسی رایج در نظریه‌های کردارگرا هستند.

واژگان کلیدی: کردار، فرانظریه، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، کردارنگاری، دانش ضمنی، رابطه‌گرایی.

* استاد گروه روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

dehghani@atu.ac.ir

** استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

F.radfar@pnu.ac.ir

مقدمه

نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل بر مبانی فرانظری و فلسفی خاصی استوارند. چون نظریه و نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل، متضمن و معطوف به برقراری ارتباط منطقی بین ابزارهای مفهومی و مشاهدات تجربی است. از این رو، صرف‌نظر از این که آیا برای نظریه و نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل یک مبانی فلسفی و فرانظری عام و جهانشمول واحد لازم است یا نه و اینکه کدام یک از این مبانی صادق است، هیچ نظریه‌ای بدون مبانی فرانظری و فلسفی، اعم از صادق یا کاذب نیست. به‌گونه‌ای که حتی تعریف و کاربرد و کارکرد نظریه در رشته روابط بین‌الملل نیز بستگی به فرانظریه‌ای دارد که بر آن مبتنا یافته است. از این رو، فرانظریه جزو اجتناب‌ناپذیر و جدایی‌ناپذیر فرایند نظریه‌پردازی و هرگونه پژوهش علمی در روابط بین‌الملل است. این وضعیت فرانظری در روابط بین‌الملل را می‌توان تکثرگرایی مبناگرا^۱ نامید چون همه این مواضع نظری به نوعی از مبانی فرانظری، ضمنی یا آشکار برخوردار هستند.

نظریه کردارگرایی^۲ روابط بین‌الملل نیز از این قاعده مستثنی نیست. کردارگرایی بر پیش‌فرض‌ها، مفروض‌ها و اصول هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی مشخص و معینی استوار است که آن را از سایر نظریه‌های روابط بین‌الملل متمایز می‌سازد. نظریه کردارگرایی، یکی از آخرین تحولات و دستاوردهای نظری در رشته روابط بین‌الملل است. این نظریه، در پی وقوع چرخش کرداری^۳ در نظریه اجتماعی و ورود آن به رشته روابط بین‌الملل، در دهه نخست قرن بیست‌ویکم ساخته و پرداخته شد.

کردارگرایی، در این زمان نسبتاً کوتاه، رونق و رواج گسترده‌ای در روابط بین‌الملل یافته است. به گونه‌ای که، امروزه جدی‌ترین چالش‌گر و رقیب اصلی پارادایم‌های واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌انگاری به‌شمار می‌رود. واحد تحلیل در این نظریه، کردارهای بین‌المللی است؛ کنش‌هایی که کنش‌ورزان بین‌المللی، به‌صورت روال‌مند و روزمره، برحسب عادت، به نمایش می‌گذارند. روابط

1. Foundational pluralism
2. Practice Theory
3. Practice Turn

بین‌الملل همان چیزی است که کنشگران بین‌المللی روزانه برپایه دانش ضمنی^۱، زمینه‌ای^۲ و عملی^۳ انجام می‌دهند. از این رو، دانش روابط بین‌الملل نیز چیزی جز مطالعه کردارهای بین‌المللی نیست. هدف نظریه روابط بین‌الملل نیز، به‌جای مفهوم‌پردازی انتزاعی و محض، تبیین کردارهای بین‌المللی، آن‌گونه که در عمل رخ می‌دهد، می‌باشد.

بر این اساس، کردارگرایی را نمی‌توان و نباید گونه جدید یا نسخه به‌روزشده سازه‌انگاری تلقی کرد چون کردارگرایی بر مبانی فرانظری متمایزی از سازه‌انگاری مبتنا یافته است. در این مقاله تلاش می‌شود تا اصول و مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی که نظریه کردارگرایی روابط بین‌الملل بر آن استوار است، تبیین گردد. جهت تأمین این هدف، مباحث در پنج بخش ارائه می‌شود. در نخستین قسمت، معنا و مفهوم فرانظریه توضیح داده می‌شود. بخش دوم، محتوا و مؤلفه‌های فرانظریه بررسی می‌شود. هستی‌شناسی نظریه کردارگرایی روابط بین‌الملل در سومین قسمت واکاوی می‌شود. چهارمین بخش، به تبیین عناصر و دقایق معرفت‌شناسی این نظریه می‌پردازد. قسمت پنجم نیز به بحث و بررسی اصول و مبانی روش‌شناسی نظریه کردارگرایی روابط بین‌الملل اختصاص دارد. سرانجام در نتیجه‌گیری، گزاره‌های استنتاجی از مباحث مطروحه درباره ماهیت و هویت نظریه کردارگرایی روابط بین‌الملل جمع‌بندی می‌شود.

الف) معنا و مفهوم فرانظریه

تعریف‌ها و تلقی‌های متعدد و متفاوتی از فرانظریه در روابط بین‌الملل می‌شود (Hamilton, 2013; Reus-Smit, 2016; Michel, 2017). با این حال، فرانظریه دارای یک انگاره اصلی و عنصر کانونی است که در همه تعریف‌ها مشترک و مورد تأکید می‌باشد. این هسته کانونی و ایده مشترک، تحلیل و تبیین نظریه و نظریه‌پردازی است. از این رو، فرانظریه، فلسفه نظریه به‌معنای «نظریه نظریه^۴» یا «نظریه‌پردازی در باره نظریه^۵» است (Herborth, 2012: 235-239). فرانظریه روابط بین‌الملل پیش‌فرض‌ها و مفروضه‌های خودآگاه و ناخودآگاه فلسفی هستند که زیربنای نظریه و

1. Tacit Knowledge
 2. Background Knowledge
 3. How-know
 4. Theory of theory
 5. Theorizing about theory

مبنای نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل بوده و به کنش‌های تجربی و عملی نیز شکل می‌دهند (Furlong and Marsh, 2010: 184-211; Marsh, 2010: 212-229)

بنابراین، در ادبیات روابط بین‌الملل، فرانظریه، به صورت تعریفی^۱، عبارت است از نظریه‌پردازی درباره روابط بین‌الملل از طریق به‌کارگیری فلسفه علم؛ به بیان دیگر، به‌کارگیری فلسفه علم برای نظریه‌پردازی و مفهوم‌پردازی در باره جهان واقعی^۲ یا جهان‌های تعریف‌شده در نظریه‌های روابط بین‌الملل. فرانظریه، متضمن کاربرست فلسفه علم در روابط بین‌الملل است (Hamilton, 2017: 136-138; Michel, 2016: 8-9; Moses & Knutsen, 2019: 5) از این رو، فرانظریه از پارادایم نیز متمایز می‌شود. اگرچه بین فرانظریه و پارادایم رابطه تنگاتنگ و تداخل معنایی وجود دارد ولی این دو مترادف نیستند. پارادایم، آن‌گونه که توماس کوهن^۳ تعریف می‌کند، معنایی عام‌تر از فرانظریه دارد؛ فرانظریه در کانون پارادایم قرار دارد (Bates, 2005: 2).

از این رو، گاهی از فرانظریه با عنوان جهان‌بینی فلسفی یا مبانی فلسفی نظریه یاد می‌شود. هدف و کارکرد فرانظریه، توصیف، تحلیل و تبیین مبانی، پیش‌فرض‌های فلسفی و مفروضه‌های بنیادین بیان نشده‌ای است که نظریه روابط بین‌الملل بر آن استوار شده یا باید ابتدا یابد. همچنین، فرانظریه تلاش می‌کند تا آثار و پیامدهای این پیش‌فرض‌ها و مفروضه‌های پیشینی بر نظریه‌پردازی و انجام پژوهش‌های عملی و تجربی را درک و تبیین کند (Bates, 2005: 2-3; Smith, 2013: 1-14; Bates & Jenkins, 2007: 57; Furlong & Marsh, 2010: 188).

فرانظریه روابط بین‌الملل، به‌عنوان فلسفه نظریه، یک معرفت نوع دوم است که به بحث و بررسی پرسش‌های درجه دوم درباره نظام و روابط بین‌الملل می‌پردازد. به گونه‌ای که پیش‌فرض‌ها و مبانی فلسفی نظریه‌ها و مفروضه‌های بنیادین پژوهش و مطالعه روابط بین‌الملل را تبیین می‌کند. سرشت کارگزاری انسانی و کنش‌گر بین‌المللی و رابطه آن با ساختارهای بین‌المللی، نقش و تأثیر عوامل مادی و انگاره‌ای در زندگی بین‌المللی، آشکال مناسب و مطلوب تبیین‌ها و شناخت علمی و نظری در روابط بین‌الملل از مهم‌ترین پرسش‌های نوع دوم در حوزه روابط

1. Definitional
2. Real world
3. Thomas Kuhn

بین‌الملل است. پرسش‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی درباره روابط بین‌الملل که فرانظریه روابط بین‌الملل متولی مطالعه و پاسخگویی به آنهاست (ونت، ۱۳۸۶: ۷).

فرانظریه روابط بین‌الملل، به دو دسته پسینی و پیشینی تقسیم می‌شود. فرانظریه پسینی، با کشف و توضیح مبانی و مفروضه‌های فلسفی زیرین و شرایط پردازش نظریه‌های موجود، به واریسی و ارزیابی ارتباط منطقی و انسجام درونی آنها می‌پردازد. این نوع فرانظریه و فرانظریه‌پردازی که می‌تواند ماهیت و هدف انتقادی یا تأییدی داشته باشد، میزان سازگاری/ ناسازگاری و همسازی/ ناهمسازی این مبانی و مفروضه‌ها و به تبع آن میزان انسجام/ عدم انسجام نظریه مبتنی بر آن را آشکار می‌سازد. فرانظریه پسینی انتقادی، نظریه موجود را تبارشناسی و شالوده‌شکنی می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۹-۱۰; Guzzini, 2013: 533).

فرانظریه پیشینی، مبانی، پیش‌فرض‌ها و مفروضه‌های فلسفی که برای تولید یک نظریه موجه و معتبر روابط بین‌الملل در ابتدا لازم است و شرایط امکان‌پذیر شدن آن را فراهم می‌سازد، تدوین و صورت‌بندی می‌کند (Guzzini, 2013: 533; Reus-Smit, 2013: 592; Wallis, 2010; Ritzer, 2009; Ritzer, 2014).

این نوع فرانظریه، مبتنی بر ماهیت تجویزی فلسفه علم (Chernoff, 2002: 200; Hamati-) (Ataya, 2016: 4-10) و تعریف آن به صورت «بازاندیشی و تأمل در فرایند تولید دانش» (Neumann, 2016: xii) است به گونه‌ای که فلسفه علوم اجتماعی می‌تواند و باید به مفصل‌بندی و تدوین اصول و مبانی فلسفی پردازد که به پردازش یک نظریه صادق بیانجامد (برای نقد و بررسی بیشتر ر.ک: Monterio & Ruby, 2009a: 24; Fay, 1985: 150-160). از این رو، گاهی این نوع فرانظریه را تکوینی^۱ می‌نامند.

ب) محتوا و مؤلفه‌های فرانظریه

در مورد محتوا و مؤلفه‌های فرانظریه، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. به نظر برخی، فرانظریه روابط بین‌الملل دارای پنج بعد هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی، جامعه‌شناختی و غایت‌شناختی است. بعضی دیگر، عناصر تشکیل‌دهنده فرانظریه را هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی،

روش‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی می‌دانند. گروه دیگر، سه عنصر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و فرااخلاق^۱ را عناصر مقوم فرانظریه تعریف می‌کنند (Reus-Smit, 2013: 592). دسته ای دیگر، فرانظریه را متشکل از چهار عنصر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، و علت‌شناسی^۲ می‌دانند (Sousa, 2010: 456).

بنابر دیدگاه مشهور و رایج، فرانظریه روابط بین‌الملل دارای سه عنصر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی است. چون ابعاد جامعه‌شناختی، غایت‌شناختی و فرااخلاقی یا ارزش‌شناختی فرانظریه روابط بین‌الملل در ذیل معرفت‌شناسی آن بررسی می‌شود؛ همان‌گونه که انسان‌شناسی و علت‌شناسی نیز در چهارچوب هستی‌شناسی طرح و تبیین می‌گردد (Moses, 2020: 447-460). هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی نیز مفاهیم مورد نزاع و مجادله‌ای هستند (Hay, 2002: 61; Bates & Jenkins, 2007: 62; Reus-Smit, 2013: 592; Furlong and Marsh, 2010: 184-186) که به صورت‌های مختلفی تعریف می‌شوند. با این حال، هستی‌شناسی به سرشت و ماهیت جهان روابط بین‌الملل، معرفت‌شناسی به آنچه که می‌توانیم راجع به این جهان بدانیم و روش‌شناسی به چگونگی کسب این دانش معطوف و مربوط می‌شود (Hay, 2006: 83-105; Persaud, 2022: 105).

(۱) هستی‌شناسی

هستی‌شناسی، به معنای عام، عبارت است از مطالعه وجود و هستی^۳؛ و به این پرسش می‌پردازد که چه چیزی وجود دارد؟ آیا یک جهان استعلایی^۴ وجود دارد؟ این جهان چگونه به وجود آمد؟ و به کجا می‌رود؟ (Morlino, Berg-Schlosser & Badie, 2017: 16). از این رو، هستی‌شناسی اجتماعی عبارت است از ادعاها یا مفروضه‌هایی که یک نظریه یا رهیافت نظری در مورد ماهیت و سرشت واقعیت اجتماعی طرح می‌کند؛ ادعاهایی راجع به اینکه چه چیزی وجود دارد، چگونه به نظر می‌رسد، از چه اجزائی تشکیل شده و چگونه باهم در کنش و واکنش‌اند؟ (Blaikie, 1993: 6)

1. Meta-ethics
 2. Etiology
 3. The study of being
 4. Transcendental

براین اساس، هستی‌شناسی روابط بین‌الملل، نظریه، علم یا فلسفه وجود است (Hay, 2002: 61; Hay, 2006:80; Moses, 2020: 448-450) که ماهیت وجودی جهان روابط بین‌الملل را در علم روابط بین‌الملل، مطالعه می‌کند. چهار موضوع واقعیت و هستنده‌های بین‌المللی^۱، کنش‌گر بین‌المللی، علیت و روابط علی و مسئله ساختار و کارگزار در روابط بین‌الملل، در قلمروی هستی‌شناسی قرار می‌گیرد (Stoker & Marsh, 2010: 7; Furlong & Marsh, 2010: 184). به طوری که پیش‌فرض‌ها و مفروضه‌های فلسفی نظریه‌های موجود و مطلوب روابط بین‌الملل در مورد این مسائل چهارگانه واکاوی و توضیح داده می‌شود.

برخی، بین هستی‌شناسی فلسفی^۲ و هستی‌شناسی علمی^۳ در روابط بین‌الملل، تمایز قائل می‌شوند (Hay, 2006: 80; Jackson, 2011/2016).

هستی‌شناسی فلسفی به مطالعه چستی و چگونگی ارتباط و اتصال^۴ بین ذهن و جهان می‌پردازد. به بیان دیگر، هستی‌شناسی فلسفی، معنا و مفهوم «تیین»^۵ را تحلیل و مطالعه می‌کند. درحالی‌که هدف هستی‌شناسی علمی، امکان‌پذیرساختن تبیین روابط بین‌الملل است. هستی‌شناسی علمی، یک کاتالوگ یا نقشه‌ای از جوهرها^۶ و فرایندهایی است که جهان روابط بین‌الملل را تشکیل داده‌اند. در چهارچوب هستی‌شناسی علمی این موضوعات بررسی و تبیین می‌شود: بازیگران تشکیل‌دهنده سیاست جهان؛ اهمیت نسبی آنها برای تفهم و تبیین نتایج بین‌المللی؛ چگونگی هم‌زیستی و تعامل آنها به عنوان اجزای نظام‌ها یا هستنده‌های خودمختار؛ فرایندهای اصلی تحلیل مانند تصمیم‌ها، کنش‌ها، رفتارها، روابط و کردارها؛ روابط درونی عناصر و مؤلفه‌های این فرایندها همچون ارجحیت‌ها، منافع و هویت‌ها (Jackson & Nexon, 2012: 6-7). از این رو، هستی‌شناسی فلسفی منطقی‌تر بر هستی‌شناسی علمی مقدم است؛ به‌گونه‌ای که نخست باید موضع هستی‌شناسی فلسفی نظریه تعیین شود تا برپایه آن هستی‌شناسی علمی آن بناگردد (Patomaki & Wight, 2000: 215).

-
1. International entities
 2. Philosophical ontology
 3. Scientific ontology
 4. Hook-up
 5. Explanation
 6. Substances

بر همین اساس، نت تصریح می‌کند که وظیفه و رسالت نظریه روابط بین‌الملل، کمک به فهم بهتر و بیشتر سیاست بین‌الملل است نه تأمل و تعمق در موضوعاتی که مسئله و مشغله فلسفه و فلاسفه است. با این حال، گریزی و گزیری از هستی‌شناسی نیست؛ به گونه‌ای که حتی تجربه‌گراترین نظریه‌های روابط بین‌الملل نیز باید به مسئله هستی‌شناسی بپردازند؛ چون، برای اینکه توضیح داد نظام بین‌الملل چگونه عمل می‌کند، نخست باید مفروضه‌های متافیزیکی در مورد اجزای تشکیل‌دهنده و چگونگی ساختاریافتن آن داشت (Wendt, 1999: 370).

۲) معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی، به معنای نظریه علم یا فلسفه شناخت است (Hay, 2002: 62; Hay, 2006: 83; Moses, 2020: 450-453). معرفت‌شناسی به مطالعه و تبیین ماهیت، امکان و شرایط شناخت و چگونگی حصول آن، ماهیت دانش روابط بین‌الملل، منابع شناخت، متعلق شناخت، ملاک و معیار صدق و کذب و چگونگی آزمون، اعتباریابی و ارزیابی نظریه روابط بین‌الملل موجود و مطلوب می‌پردازد. از این رو، معرفت‌شناسی به معنای عام، درصدد پاسخگویی به این پرسش‌هاست: چه چیزی را می‌توان شناخت؟ مبانی دانش علمی کدامند؟ چگونه می‌توانیم نسبت به آنچه می‌دانیم مطمئن باشیم؟ چه سند و مدرکی دال بر صحت دانسته‌های خود داریم؟ (Blaikie, 1993: 6-7; Stoker & Marsh, 2010: 9-10; Furlong & Marsh, 2010: 185). در واقع بُعد معرفت‌شناختی فرانظریه متضمن و مستلزم کشف یا تدوین پیش‌فرض‌ها و مفروضه‌های معرفت‌شناختی نظریه روابط بین‌الملل است (Morlino, Berg-Schlosser & Badie, 2017: 16).

۳) روش‌شناسی

روش‌شناسی، نظریه و دانش یا فلسفه روش‌ها، رویه‌ها و ابزار در تولید علم و نظریه است که راهبرد تحلیلی و طراحی پژوهش و نظریه‌پردازی را تعیین می‌کند؛ به گونه‌ای که تحلیل می‌کند پژوهش چگونه انجام شده یا باید بشود (Blaikie, 1993: 7). به وسیله روش‌شناسی، ما در مورد روش‌های مناسبی که برای فعلیت‌بخشیدن کامل قابلیت‌های مان برای کسب دانش درباره آنچه وجود دارد، تأمل می‌کنیم (Hay, 2002: 63; Hay, 2006: 83).

از این رو روش‌شناسی، حلقه وصل هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی است. چون به مطالعه چگونگی تأثیرگذاری مفروضه‌ها و مواضع هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی بر فرایند نظریه‌پردازی

و ماهیت و هویت نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل می‌پردازد (Moses, 2020: 447; Moses & Knutsen, 2019: 4-5).

روش‌شناسی، به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد: ما چگونه در روابط بین‌الملل دانش علمی را به دست می‌آوریم و نظریه‌پردازی می‌کنیم؟ ابزار و فنونی که به وسیله آنها این دانش را کسب می‌کنیم، چقدر قابل اعتمادند؟ تا چه اندازه می‌توان به اسناد و مدارک اطمینان داشت؟ بصیرت‌ها و معرفت‌های کسب‌شده چقدر می‌تواند به‌صورت بیناذهنی در بین جامعه علمی روابط بین‌الملل منتقل و پذیرفته شود؟ (Morlino, Berg-Schlosser & Badie, 2017: 16).

از این رو، روش‌شناسی از روش متفاوت و متمایز است. روش‌شناسی عبارت است از مطالعه مفاهیم، نظریه‌ها و اصول بنیادین استدلال و برهان درباره یک موضوع؛ یا به بیان دیگر، تحلیل، تدوین و توسعه تاملی و بازاندیشانه شیوه‌ها و چگونگی نظریه‌پردازی، مشاهده، تحلیل و تفسیر پدیده‌ها. روش‌شناسی، معطوف به راه و روش‌های کسب دانش و منطق و هدف به‌کارگیری آنهاست. وقتی یک روش‌شناسی اتخاذ شد، انتخاب روش یک موضوع تبعی است. به‌طوری‌که هر روش‌شناسی، از روش‌های مشابه به‌صورت‌های مختلف برای اهداف متفاوت استفاده می‌کنند. رابطه روش‌شناسی و روش مانند نسبت جعبه ابزار و ابزار است (Waltz, 1979: 13; Moses & Knutsen, 2019: 3-4).

روش عبارت است از شیوه‌ها و فن‌های مطالعه، رسیدن به شناخت و کسب دانش که به صورت ضمنی یا آشکار بر پایه ملاحظات و الزامات روش‌شناختی هدایت و تعیین می‌شود. از این رو، روش‌شناسی پلی است بین مفروضه‌های بسیار عام و سطح بالاتر که نظریه‌پرداز ممکن است از آن آگاه نباشد و روش‌ها، رویه‌ها و فرایندهای عملی مشخص و معینی که به کار می‌گیرد تا به جمع‌آوری، تحلیل و تفسیر داده‌ها بپردازد (Dervin, et. al., 2003: 136-137).

۴) رابطه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی

رابطه و نسبت بین هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی نیز یک موضوع فرافرنظری مورد مناقشه در نظریه‌های روابط بین‌الملل است (Herborth, 2012: 239-242; Bates & Jenkins, 2007: 59-63). به طور کلی سه دیدگاه در این مورد، قابل شناسایی است. اول، تقدم معرفت‌شناسی بر هستی‌شناسی که رهیافت فرافرنظری غالب در روابط بین‌الملل است. پیروان این دیدگاه بر این

باورند که هستی‌شناسی بر معرفت‌شناسی مبتنی است چون هر هستی‌شناسی خود ریشه در یک معرفت‌شناسی دارد که بیان می‌دارد چطور می‌دانیم که جهان چگونه است. به نظر آنان، تحلیل هستی‌شناسی بدون استثنا، نشان می‌دهد که ابتدای آن بر مبانی پیشینی و مفروضه‌های مسلم انگاشته‌شده معرفت‌شناختی است که اجازه می‌دهد تا ادعاهایی درباره ساختار جهان واقعی طرح گردد. برای نمونه، تقسیم هستی‌شناختی پدیده‌های بین‌المللی به فیزیکی و اجتماعی یا کارگزار و ساختار، نتیجه یک معرفت‌شناسی است که واقعیت و تجربه بین‌المللی را از هم تفکیک می‌کند تا آنها را درک و فهم کند (Gregory, 1998: 250; Dixon & Jones, 1998: 250; Bates & Jenkins, 2007: 59-60). (2000: 226-227).

دوم، تقدم منطقی هستی‌شناسی بر معرفت‌شناسی و روش‌شناسی (Hay, 2007: 117-118; Furlong and Marsh, 2010: 186-188; Spencer, 2000: 2-15; Wight, 2006: 14-61; Wendt, 1999: 47-48, 370; Patomaki and Wight, 2000: 216-223) که قائلین به این دیدگاه استدلال می‌کنند ما تا زمانی که مفروضه‌هایی درباره ماهیت بستر و بافتاری که دانش در آن باید کسب شود را تعریف و تعیین نکرده باشیم، نمی‌توانیم بدانیم قادر به شناخت چه چیزی هستیم (Hay, 2006: 8).

به موجب اولویت معرفت‌شناسی بر هستی‌شناسی، در دیدگاه نخست، تنها آنچه می‌توان شناخت، وجود دارد یعنی هستی و واقعیت به قابل‌شناخت بودن وابسته و موکول است. این ادعا به‌ویژه در اثبات‌گرایی تجلی می‌یابد که هرآنچه می‌توان شناخت را می‌توان تجربه کرد و آنچه قابل تجربه است، تنها کارکردی روش‌شناختی داشته و هیچ ارزش هستی‌شناختی ندارد (Wight, 2006: 28). در حالی که وجود داشتن بیش از دریافت و شناخته‌شدن است؛ زیرا ذات و جوهر اعیان و پدیده‌ها خود ممکن است برای شناخت دقیق و عمیق آن محدودیت ایجاد کند. از این رو، نخست، هستی‌ها و واقعیت‌هایی ممکن است و می‌توانند وجود داشته باشند که خارج از تجربه و شناخت تجربی و حسی باشند. دوم اینکه، گزاره‌های راجع به وجود و هستی نمی‌توانند تنها به گزاره‌های راجع به شناخت از وجود و هستی تقلیل یابند (Wight, 2006: 25-26).

دیدگاه سوم، قوام‌بخشی متقابل یا تعامل هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و عدم تقدم یکی بر دیگری. به نظر این‌دسته از فرانتزوریه‌پردازان، بدون توجیه و تضمین معرفت‌شناختی، ادعاهای

هستی‌شناختی، جزم‌هایی بیش نیستند. به‌صرف این ادعا که هستی‌شناسی بر معرفت‌شناسی تقدم دارد، نمی‌توان ارزش و اهمیت مستقل معرفت‌شناسی را انکار کرد. از این رو، هیچ‌یک از هستی‌شناسی یا معرفت‌شناسی بر دیگری تقدم وجودی ندارد؛ بلکه این‌دو، به‌طور ناگسستنی به‌یکدیگر مرتبط و درهم تنیده‌اند (Smith, 1996: 18; Hollis & Smith, 1996: 111-116).

ج) مبانی فرانظری کردارگرایی

مبانی فرانظری کردارگرایی که از طیف نظری هم‌خانواده متنوعی تشکیل شده است، اگرچه لزوماً همسان نیستند ولی قابل جمع و همسازند. این مبانی فرانظری را براساس توضیحات قسمت‌های پیشین، می‌توان در سه دسته هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی تدوین و تبیین کرد.

۱. هستی‌شناسی

کردارگرایی بر مطالعه کردارهای ناخودآگاه روزانه کنشگران بین‌المللی، به‌جای تصمیم‌گیری خودآگاه عقلانی و هنجاری آنها تأکید می‌کند. کردارگرایی، بر هستی‌شناسی فرایندی^۱ و رابطه‌ای^۲ استوار است و در تحلیل روابط بین‌الملل بر ماهیت رابطه‌ای پدیده‌های بین‌المللی تأکید و تمرکز می‌کند (McCourt, 2016: 475-485). در قالب رابطه‌گرایی، کردار از جایگاه هستی‌شناختی منحصربه‌فردی برخوردار بوده و در تقاطع ساختار و کارگزار، از یک سو و ماده و معنا از سوی دیگر، قرار دارد. به گونه‌ای که کردار نه ساختار است و نه کارگزار؛ همچنین نه کاملاً یک واقعیت مادی است و نه انگاره محض که انحصاراً به معانی اجتماعی و گفتمان‌ها وابسته باشد. از این رو، دوگانه ساختار و کارگزار و ماده و معنا در عمل منحل می‌شود. با تقدم وجودی و هستی‌شناختی کردار، کارگزار انسانی از جبرگرایی نهفته در ساختارگرایی و فردگرایی روش‌شناختی در نظریه‌های کارگزارمحور رها می‌گردد (Adler-Nissen, 2016: 89).

از منظر کردارگرایی، بر مبنای هستی‌شناسی رابطه‌ای، واحد تحلیل روابط بین‌الملل، کردارهای بین‌المللی در سطوح و مقیاس‌های مختلف است. از این رو، عملاً سطوح تحلیل خرد و کلان در

1. Processual ontology
2. Relational

سطح کرداری منحل و ادغام می‌شود (Adler & Pouliot, 2011: 5). با این حال، کردار به‌عنوان مفهوم کانونی تحلیل، مورد‌منازعه و اختلاف‌نظر کردارگرایان است به گونه‌ای که برمبنای دو برداشت و ادراک متفاوت از کردار، تعریف‌های مختلفی از آن ارائه می‌شود (Kustermans, 2016: 175-196).

در ادبیات کردارگرایی، دو تلقی و برداشت ارسطویی^۱ و ویتگنشتاینی^۲ از کردار وجود دارد. تصور و تعریف نحله و نسخه کردارگرایی بوردیویی از کردار، با مفهوم پراکسیس^۳ در اندیشه ارسطو، به معنای «عمل معنادار»^۴ اشتراک‌نظر دارد. در واقع، کردار مترادف و مساوی پراکسیس تلقی می‌شود به گونه‌ای که هر نوع عملی، در مقابل نظریه یا تفکر را دربرمی‌گیرد. کردار در رویکرد ویتگنشتاینی، نوعی بازی زبانی تصور و مفهوم‌بندی می‌شود به گونه‌ای که فعالیت پیروی از قواعد^۵ قوام‌بخش کردارها هستند. قواعد، نه تنها کنش را محدود و مقید می‌سازد بلکه تکوین‌دهنده آن نیز می‌باشد. در حالی که در رهیافت ارسطویی، رابطه بین قاعده و کردار نادیده گرفته می‌شود. با این حال، دیدگاه غالب در کردارگرایی، رویکرد ارسطویی است و رهیافت ویتگنشتاینی، بدیل آن به شمار می‌رود (Frost & Lechner, 2016: 340-349).

شاتسکی، کردار را به طور عام، «یک پیوند پراکنده مکانی- زمانی بازفرجام بین کرده‌ها و گفته‌ها»^۶ (Schatzki, 2012: 14) تعریف می‌کند. از نظر آدلر- نیسن کردار عبارت است از «الگوهای کنش به لحاظ اجتماعی معنادار»^۷ (Adler-Nissen, 2016: 89). پولیو و کورنات نیز کردار را به همین صورت «الگوهای افعال به‌لحاظ اجتماعی معنادار»^۸ تعریف می‌کنند (Pouliot & Cornut, 2015: 301). آدلر و پولیو کردار را به صورت موسع «اجرای شایسته و کارآمد»^۹ تعریف می‌کنند (Adler & Pouliot, 2011: 6). به نظر آدلر، کردار عبارت است از «کنش‌های الگومند به لحاظ اجتماعی معنادار که کمابیش به صورت شایسته‌ای اجرا شده، هم‌زمان و توأمان متضمن، نمایانگر

-
1. Aristotelian
 2. Wittgensteinian
 3. Praxis
 4. Meaningful doing
 5. Activity of rule-following
 6. Open-ended, spatially-temporally dispersed nexus of doings and sayings
 7. socially meaningful patterns of action
 8. socially meaningful patterns of activities
 9. Competent performance

و تجسم‌بخش دانش زمینه‌ای و گفتمان در درون و درباره جهان مادی است» (Adler, 2019: 109). از نظر هگستروم و برمبرگ، کردار «الگوی معنادار کنش است که مشروط به فهم و ادراک‌های موقعیت‌مند بوده و از طریق کنش و واکنش انسان بازتولید می‌شود» (Hagstrom & Bremberg, 2022: 4). کردارها، در واقع فعالیت‌ها و کنش‌های معنابخش، هویت‌ساز و مولد نظم هستند (Nicolini, 2013: 7).

رکویتس (Reckwitz 2002: 249) کردار را به‌طور مشخص‌تر و دقیق‌تر، این‌گونه تعریف می‌کند: «نوعی رفتار روال‌مند شده^۱ که از عناصر متعدد به‌هم‌پیوسته، تشکیل شده است؛ عناصری از قبیل شکل‌های مختلف فعالیت‌های بدنی، شکل‌های مختلف فعالیت‌های ذهنی، اشیاء و موارد استفاده آن‌ها و دانش پیشینی که در قالب درک، اطلاعات، حالت‌های احساسی و معرفت‌های انگیزشی تجلی می‌کند». به هم پیوستن و ارتباطات درونی این عناصر در هر کنشی، «کردار» را تعریف می‌کند. از نظر بیوگر، کردار از روابط میان این سه عنصر کانونی تشکیل شده است: فعالیت‌های بدن‌مند^۲، مصنوعات مادی^۳ و درک و فهم‌های عملی مشترک^۴ (Bueger, 2016: 409-411). در حقیقت کردار را نمی‌توان به هیچ‌کدام از این عناصر تقلیل داد.

براساس این تعریف‌ها، کردار، از رفتار و کنش متمایز است. اگرچه هم‌پوشانی و ارتباط طولی بین این سه وجود دارد ولی آنها سه مفهوم متفاوتند. رفتار، معطوف به سویه مادی عمل به عنوان یک فعل در درون یا درباره جهان روابط بین‌الملل است؛ کنش با افزودن لایه انگاره‌ای به رفتار، بر ویژگی معنادار بودن فعل در هردو سطح سوژگی و بیناذهنی تأکید می‌ورزد. مفهوم کردار، یک لایه و مرتبه از کنش بالاتر است؛ به گونه‌ای که ناظر بر سرشت الگومند افعال است که در بافتار به لحاظ اجتماعی سازمان‌یافته از ساختار منسجمی برخوردارند (Adler & Pouliot, 2011a: 5; Lechner & Frost, 2018). همچنین، کنش فوام‌بخش کردار است؛ ولی، برخلاف کنش، کردار، دسته‌های کنش^۵ است و به اجرای بالفعل آن محدود نمی‌شود (Hagstrom & Bremberg, 2022: 4).

-
1. a routinized type of behavior
 2. Bodily movements
 3. Material artefacts
 4. Shared practical understandings
 5. classes of action

برای نمونه، انداختن یک برگه کاغذ در صندوق، یک رفتار است؛ انداختن یک برگه کاغذ که نام شخص خاصی روی آن نوشته شده در صندوق در مرکز رأی‌گیری یک کنش است؛ انداختن مکرر برگه‌های کاغذ که نام اشخاص خاصی روی آنها نوشته شده در صندوق‌ها در مراکز رأی‌گیری، یک کردار است. از این رو، ورود به جنگ، برقراری آتش‌بس، امضای پیمان صلح، مهاجرت دسته‌جمعی، تأسیس سازمان‌های بین‌المللی، فعالیت گروه‌های تجزیه‌طلب، همگرایی منطقه‌ای از جمله کردارهای بین‌المللی هستند. بنابراین، کردارگرایی از رفتارگرایی و نظریه کنش نیز متمایز می‌شود.

پولیو و کورنات هم‌صدا با شاتسکی استدلال می‌کنند که به‌رغم تعریف‌های مختلف، با مبنا قرارگرفتن تعریف کردار به عنوان «الگوهای افعال به لحاظ اجتماعی معنادار»، کردارگرایی یک هستی‌شناسی اجتماعی متمایزی را ارائه می‌دهد (Schatzki, 2001:3; Pouliot & Cornut, 2015: 301). این هستی‌شناسی، متضمن دوانگاری نبوده و دوگانه‌های عین-ذهن، نظریه-عمل، ساختار-کارگزار، تکوین-تعلیل، عقلانیت-عملی‌بودن، تداوم-تغییر و مادی‌گرایی-معناگرایی در کردارگرایی منحل می‌شود. همچنین در این نظریه، رابطه‌گرایی و فرایندگرایی جایگزین جوهرگرایی می‌شود. از این رو، کردارگرایی، حتی در معنا و مفهوم محدود و مُضیق‌آش نیز، آن‌گونه که برخی از کردارگرایان تعریف می‌کنند، یک هستی‌شناسی پسادکارتی و پسادردگرایی از انسان و مدل کنشگر انسانی و اجتماعی است (Mattern, 2011: 64).

در هستی‌شناسی کردارگرایی، کنشگران بین‌المللی نیز ماهیت رابطه‌ای داشته و معلول رابطه‌ها با یکدیگرند. آنها در درون و به وسیله این رابطه‌ها و شیوه‌ای که کردارهای مشخص و معینی را اجرا می‌کنند، تکوین می‌یابند. شأن و منزلت اولیه و اصلی کنشگران، مشارکت‌کنندگی آنها در کردارهاست. آنها کردارها را اجرا و به نمایش می‌گذارند؛ شاید آنها را صرفاً بازتولید یا بازآفرینی کنند. از این رو، پیش از توضیح چستی و چگونگی مشارکت کنشگران بین‌المللی در اجرای کردارها باید معنای کردارهایی که حوزه موضوعی را به پیش می‌رانند، درک و فهم کرد (Bueger,)

کنشگران و کنش‌ورزان تقدم هستی‌شناختی دارند. (Adler-Nissen, 2015: 284-308; 2016: 411). این امر، بدان معناست که کردارها و رابطه‌ها بر

منطق اقدام کنشگر اجتماعی نیز، به‌جای منطق نتیجه در خردگرایی، منطق اقتضا یا تناسب در سازه‌انگاری و منطق استدلال^۱ در نظریه انتقادی، منطق کاربردپذیری یا عملی‌بودن^۲ است. به نظر کردارگرایان، مدل‌ها و مفاهیم انتزاعی عموماً به تنهایی نمی‌توانند منطق‌هایی را توضیح دهند که کنش روزمره را ممکن و معنادار می‌سازند (Pouliot, 2010: xi). بسیاری از کردارها در سیاست بین‌الملل را نمی‌توان برپایه هیچ‌یک از این منطق‌های سه‌گانه تبیین کرد. چون آنها از تأمل آگاهانه و تعقل ابزاری، هنجاری و ارتباطی نشأت نمی‌گیرند؛ بلکه ناشی از دانش عملی ضمنی و زمینه‌ای^۳ هستند. کردارگرایان، این توان و تمایل ضمنی که به کارگزاران و کنش‌ورزان امکان و اجازه می‌دهد تا در سیاست بین‌الملل عمل و ایفای نقش کنند را منطق عملی‌بودن می‌نامند (Pouliot, 2010: 12-13; Hopf, 2018: 688).

برای نمونه، دیپلماسی، به‌عنوان بنیادی‌ترین کردار بین‌المللی، تابعی از محاسبات عقلانی، ملاحظات هنجاری و قواعد اقناع و استدلال برتر نیست؛ بلکه موضوع و مسئله شرم، مهارت، کیاست، هوش و داورهای انسانی است که در حین کار به دست می‌آید نه در کتاب و کلاس. در واقع، جوهر و اساس دیپلماسی، دانش عملی و عقل سلیم^۴ می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که دیپلمات‌های حرفه‌ای برای توصیف و تبیین مهارت‌ها و فن‌های دیپلماتیک خود به وسیله مفاهیم انتزاعی با زحمت و محدودیت بسیاری مواجه‌اند.

برخی دیگر، کردارگرایی را مبتنی بر منطق عادت/عادت‌واره^۵ می‌دانند. به‌طوری که بیشتر وقت‌ها، کنشگران بین‌المللی به‌گونه‌ای که عادت کرده‌اند، عمل و رفتار می‌کنند. عادت‌ها، محرک رفتار کنشگران بین‌المللی هستند و کردارها را ایجاد می‌کنند. بیشتر رفتارها و کردارهای کنشگران، طبق عادت، بدون فکر، ناخودآگاه و ناآگاهانه صورت می‌گیرد. چون عادت‌ها ناخواسته، ناخودآگاه،

1. Logic of arguing

2. Logic of practicality

۳. دانش ضمنی و زمینه‌ای به معنای دانش عملی در قسمت معرفت‌شناسی تعریف و توضیح داده می‌شود.

4. Common sense

5. The Logic of Habits/Habitus

غیرارادی و خودکارند و در نتیجه، بدیهی، واضح، همه‌فهم و غیرعقلانی‌اند که نیازی به تفکر و تأمل ندارند. عادت، یک مفهوم فراگیری است که شامل پدیده‌های دیگری نیز می‌شود؛ مانند تعریف نفس^۱، تجربه‌های گذشته، هنجارهای درونی‌شده، طرز فکر، مفروضه‌های پس‌زمینه‌ای، پیش‌داوری‌ها، باورها و انتظارات (Hopf, 2010: 541-47, 2018: 688; Pouliot, 2008: 259).

عادت‌ها، بیش از هر عرصه اجتماعی و سیاسی دیگر، در سیاست بین‌الملل رواج و رونق دارند؛ به‌گونه‌ای که عادت‌ها در همه‌جا وجود و حضور دارند. برای نمونه، همه ترتیبات نهادی، به‌طور عام، اعم از سازمان‌های بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول یا دیوانسالاری‌های متولی سیاست خارجی، بستر بسیار مناسبی برای اجرا و عملی‌شدن منطق عادت هستند. چون، این نهادها با روال‌ها، رویه‌ها و ساختارهای باثباتی عجین شده‌اند (Cornut, 2017: 6). دیپلماسی نیز مبتنی بر و متضمن عادت‌ها به‌معنای هنجارها، رویه‌ها و روال‌های نهادینه‌شده در سیاست بین‌الملل است. عادت‌واره^۲ عبارت است از «منظومه‌ای از تمایلات، خو و خیم‌های پایدار و قابل انتقال که تجارب گذشته را هم‌ساز و هم‌بسته ساخته و در هر لحظه‌ای چون ماتریسی از ادراک، فهم و کنش عمل می‌کند که اجرای اعمال و امور متمایز را امکان‌پذیر می‌سازد» (Pouliot, 2008: 31). عادت‌واره، در نقطه تلاقی ساختار و کارگزار قرار دارد؛ به‌گونه‌ای که ساختارهای اجتماعی، عادت‌واره را تولید می‌کنند و این عادت‌واره به‌عنوان دانش زمینه‌ای و غیرتصوری^۳ کنش‌ورزان به نوبه خود کردارها را خلق می‌کنند (Sundaram & Thakur, 2021: 340). ایمانوئل آدلر، به جای مفاهیم عادت در عمل‌گرایی آمریکایی و عادت‌واره در نظریه کنش‌بوردیو، مفهوم کردار را به کار می‌برد که با دانش زمینه‌ای^۴ عجین است (Adler, 2019: 109). به نظر او، کردار، کنش تکرارشونده است.

۲. معرفت‌شناسی

کردارگرایی از نظر معرفت‌شناسی تکثرگراست (Cornut, 2015: 50-66)؛ به‌گونه‌ای که متضمن «تبیین» یا علت‌یابی و «تفسیر» یا معناکاوی است. از این رو، در مقابل نوابات‌گرایی قرار دارد که بر تبیین محض و مطالعه عینی کردارها تأکید و تمرکز می‌کند. نوابات‌گرایی کردارها را صرفاً به‌مثابه

1. Self
2. Habitus
3. Nonrepresentational
4. Background knowledge

آثار قابل مشاهده به‌جامانده از عادت‌ها تلقی و تبیین می‌کند. نوابات‌گرایان کردارها را مشاهده کرده و به‌صورت استقرایی عادت‌های کنش‌ورزان را از آنها استخراج می‌کنند. آنان ادعا می‌کنند که از راه مشاهده کردارها می‌توان جهان روابط بین‌الملل را به‌صورت عینی تبیین کرد. از منظر کردارگرایی تحلیل آثار باقی‌مانده از عادت‌ها و بازنمود تمایلات ذهنی خشی نبوده و همیشه به نقطه‌نظر تحلیل‌گر وابسته است. کردارها، اُبژه‌ها و اعیان یگانه‌ای‌اند که به چشم‌انداز فرهنگی که در آن قرار دارند و فاعل شناسایی که آنها را بازنمایی می‌کند نیز بستگی دارند. کردار-شناسی، به‌عنوان فرایند تبدیل دانش ضمنی به دانش آشکار، متضمن و مستلزم درجه بالایی از تفسیر است. از این رو، معرفت‌شناسی کردارگرایی در زمره رهیافت‌های تفسیرگرا نیز قرار می‌گیرد که از عینی‌گرایی محض در نوابات‌گرایی متمایز می‌شود (Cornut, 2017: 20-29; McCourt,) (2012: 23-42; Bueger, 2014: 389).

همچنین، بر مبنای تکررگرایی معرفت‌شناختی، بعضی از کردارگرایان بر نقش دانش تصویری^۱ و فرایند یادگیری، به‌جای عادت‌ها و عادت‌واره‌ها، در تکوین و تکامل کردارهای بین‌المللی تأکید می‌کنند؛ گروهی دیگر، برعکس، بر نقش عادت‌ها، عادت‌واره‌ها، دانش ضمنی^۲ و زمینه‌ای^۳ مبنی بر دانش کاربردی و کاردانی، تمرکز می‌کنند (Pouliot & Cornut, 2015: 301-302).

کردارگرایی بر تلقی متفاوتی از دانش، به‌معنای متعارف آن استوار است. دانش در متن و بطن کردار قرار دارد. دانستن و انجام‌دادن برهم منطبق‌اند. دانستن، کنش و کردار درهم تنیده‌اند. دانش، به این معنا فراتر از تمایز سنتی دانش نظری^۴ از دانش عملی^۵ رفته و از نوع دانایی آگاهانه از پایین و درون است (Kratochwil, 2018). با این حال، کردارها را نمی‌توان تنها به دانش زمینه‌ای فروکاست. اگرچه دانش، کاربرد و تولید آن نمی‌تواند از کنش جدا و منفک باشد، ولی مترادف انگاشتن کنش و کردار نیز نادرست است. کنشگر، باورها و ارزش‌های او و عوامل و محیط خارجی در یک نظامی از کنش ادغام می‌شوند. از این رو، دانش، تافته‌ی جدابافته با ذاتی ثابت و منفک از بستر و بافتارش نیست؛ بلکه پدیده‌ای زمینه‌پرورده، زمان‌مند و مکان‌مند است.

-
1. Representational knowledge
 2. Tacit knowledge
 3. Background knowledge
 4. Knowing that
 5. Knowing how

کسب دانش از راه یادگیری، فرایندی ذاتاً و اساساً جمعی و اشتراکی است. کردارها، همیشه همزاد و وابسته به جمع و گروه هستند. کردارها، به عنوان «قواعد بازی» غالباً و عمدتاً از طریق تعامل کنشگران فراگرفته و درونی می‌شوند. برای نمونه، فوتبالیست‌ها یا کودکان در یک مهد کودک، کردار را در فرایند بازی یاد می‌گیرند. کردارها، به مثابه «الگوهای تعامل تکراری»، در مرور زمان به یک ثبات موقت رسیده و تثبیت می‌شوند. چون نیاز کنشگران به تعامل با یکدیگر آن‌ها را بر آن می‌دارد تا به ساختارهای جمعی و مشترک بازگردند. البته این بدان معنا نیست که جمعی بودن انسان پیش‌شرط لازم برای انجام یک کردار است. چون در بسیاری از مواقع کنشگران از طریق تعامل با یک ماشین، مثلاً رایانه، بدون ارتباط با افراد انسانی دیگر یک کردار را فرا می‌گیرند (Bueger & Gadinger, 2018: 27-29).

به‌هرحال، به‌رغم این دوگانگی معرفت‌شناختی، جایگاه بنیادین کردار و منطق عملی بودن در هستی‌شناسی کردارگرایی، دانش عملی را در کانون معرفت‌شناسی این نظریه قرار می‌دهد. چون کردار با حرفه و مهارت آمیخته و عجین است. تنها از طریق کردار به معنای تمرین روزانه، آموزش ضمن فعالیت و کارآموزی می‌توان ماهر و حرفه‌ای شد. دانش نظری حاصل از کلاس و کتاب برای مهارت‌آموزی و عمل کردن کفایت نمی‌کند. دانش عملی به‌مثابه دانش ضمنی و زمینه‌ای الهام-بخش، شکل‌دهنده، هادی و حافظ کنش عملی است. از این رو، برای تفهم و تبیین کنش و کردار کنش‌ورزان بین‌المللی باید دانش نظری را با دانش عملی ترکیب و تکمیل کرد (Kustermans, 2016: 183-185).

دانش عملی محصول عقل یا حکمت عملی^۱ است. عقل عملی به معنای نیروی عمل و کنش انسان است. این عقل معطوف به هستی‌ها و پدیده‌های خارجی است که معلول کنش ارادی انسان و کنشگر اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی می‌باشد. از این رو، این عقل و عقلانیت به چگونگی و ارزیابی کنش‌ها و افعال خارجی کنش‌گران می‌پردازد. در نتیجه حکمت عملی برانگیزاننده اعمال و رفتار کنش‌ورزان بین‌المللی است (Troy, 2021: 1205-1208; Cornut, 2017: 20-27).

بنابراین، در کانون نظریه کردارگرایی این باور قرار دارد که کارگزاران برپایه انبوه و انبانی از دانش عملی که در طول زمان کسب کرده‌اند، کنش می‌ورزند؛ غالباً کنش بر مبنای این دانش نیز نسبتاً بدون تأمل و تفکر^۱ صورت می‌گیرد. این امر بر آن دلالت دارد که کردار بر دانش ضمنی و زمینه‌ای استوار است؛ دانشی که بر کردار تقدم دارد. این دانش، ماهیت کاربردی معطوف به کنش دارد. از این رو، بیشتر از نوع مهارت است تا دانش تصویری و بازنمایانه. دانش زمینه‌ای به کنش‌گران امکان می‌دهد که هنگام مواجهه با شرایط جدید، دردم و بی‌درنگ دست به اقدام بزنند. حکمت عملی آنها را هدایت می‌کند تا بر دانش ضمنی و پیشینی خود اتکا کرده و آن را در شرایط جدید به کار بندند. در نتیجه، دانش زمینه‌ای طیفی از کردارها را مرتب و میسر می‌سازد نه اینکه کردارهای خاصی را انتخاب و ایجاب کند (Bruneau, 2022: 96-97).

کردارگرایان استدلال می‌کنند که تنها از طریق پل زدن بین پارادایم‌ها و نظریه‌هاست که می‌توان پدیده‌های بین‌المللی پیچیده و چندوجهی را تبیین و تفسیر کرد (Ringmar, 2014: 4). از این رو، کردارگرایی از رهیافت‌های نظری هم‌خانواده گوناگونی تشکیل شده است؛ به گونه‌ای که برخی از نظریه‌پردازان کردارگرا، با نظریه تناظری صدق در اثبات‌گرایی قرابت دارند؛ بعضی دیگر از آنان در جرگه معرفت‌شناسی پست‌مدرن قرار می‌گیرند. با این حال، غالب کردارگرایان در چهارچوب تکثرگرایی معرفت‌شناختی، درصدد پردازش مفاهیم و مقولاتی هستند که قابلیت کاربرد در حوزه‌های مطالعاتی مختلف دارند؛ بدون این فرض که این دانش باید بازتاب‌دهنده کردارها باشد. در نتیجه، هدف مشترک رهیافت‌های مختلف کردارگرا، برقراری تعادل و توازن میان فهم زمینه‌مند محض و انتزاع مفهومی در تبیین و تفسیر پدیده‌های بین‌المللی است (Pouliot, 2014; Pouliot & Cornut, 2015: 301).

کردارگرایی متضمن نوعی تکثرگرایی و گلیچین‌گرایی نظری است. ماهیت تکثرگرایی کردارگرایی مستلزم پرهیز از نظریه و نظریه‌پردازی کلان، تحلیل انتزاعی و محض و تأکید و تمرکز بر پژوهش تجربی تبیینی و تفسیری است. کردارگرایی، نظریه‌ای مبتنی بر استنتاج معکوس^۲ به

1. Unthought
2. Abduction

معنای استنتاج به بهترین تبیین^۱ و مسئله-مدار^۲ است. در نتیجه، کردارگرایی نظریه و عمل و سیاست نظری و عملی را به هم نزدیک می‌سازد؛ به طوری که نظریه‌پردازان و سیاست‌ورزان بتوانند زبان همدیگر را بفهمند. تغییر جهت کلی از پارادایم‌ها، نظریه‌های کلان، عام و جهانشمول در قالب «ایسم‌های» مختلف به فرضیه‌آزمایی تجربی در رشته روابط بین‌الملل نیز باعث شده تا کردارگرایی با اقبال روبرو شود (Holthaus, 2020: 324-227).

بنابراین، می‌توان گفت نظریه کردارگرایی به نوعی از معرفت‌شناسی عمل‌گرا گرایش دارد. عمل‌گرایی، متضمن استدلال و موجه‌سازی به‌جای انتزاعات و مفهوم‌پردازی‌های آرمانی است. نظریه روابط بین‌الملل، به‌عنوان یک نظریه اجتماعی، در پی تفهم و تبیین حقایق عملی و کاربردی در روابط بین‌الملل است و نه قوانین عام و جهانشمول حاکم بر آن. حقایق بین‌المللی به وسیله نظریه خلق، کشف و دریافت نمی‌شوند بلکه حاصل فعالیت عملی، یادگیری، مباحثه‌ها و مناظره‌ها هستند (Friedrichs & Kratochwil, 2009: 701-731).

براساس این معرفت‌شناسی، نظریه نیز در کردارگرایی به صورت خاصی تعریف می‌شود. در زمینه معنا و مفهوم نظریه و پیرو آن نسبت و رابطه آن با عمل، دیدگاه‌های مختلف و متعارضی در روابط بین‌الملل وجود دارد. در چهارچوب اثبات‌گرایی سنتی و نواتات‌گرایی، نظریه، مجموعه‌ای منطقی و مرتبط از گزاره‌های تجربی است که تعمیم‌های تجربی مستند را تبیین می‌کند. بر اساس اصل دوانگاری عین و ذهن و ماهیت دانش بازنمایانه^۳ در این سنت فرانظری، نظریه مستقل و منفک از واقعیت است. از این رو، نظریه و عمل نیز کاملاً از هم جدا هستند و هیچ‌گونه تعاملی بین آنها وجود ندارد. کارکرد نظریه تنها چارچوب‌بندی و تنظیم عمل است. وظیفه نظریه‌پردازان نیز ارائه توصیه‌هایی به سیاستگذاران و تصمیم‌گیرندگان است به گونه‌ای که شکاف بین سیاست عملی و نظری پر شود.

از منظر فرااثبات‌گرایی، نظریه عبارت است از مجموعه‌ای از گزاره‌های منطقی و مرتبط که ایده مشخصی را در مورد روابط بین‌الملل بیان می‌کند. برپایه اصل یگانه‌انگاری عین و ذهن در تأمل‌گرایی، به عنوان گونه‌ای از فرااثبات‌گرایی، نظریه جدای از واقعیت وجود ندارد بلکه این دو

1. Inference to the Best Explanation
2. Problem-focused
3. Representational knowledge

یکی هستند. در نتیجه، نظریه و عمل، به مثابه یک واقعیت نیز یکی می‌شوند. برخی دیگر از نحله‌های فرااثبات‌گرایی، به رابطه نسبتاً پیچیده‌ای بین نظریه و عمل قائلند، به طوری که یا نظریه از عمل سیاسی استنتاج و استنباط می‌شود یا نظریه در ارتباط نزدیک با جهان عملی ساخته و پرداخته می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۱۱۹-۱۱۱).

کردارگرایی، مبتنی بر تعامل‌گرایی معرفت‌شناختی مبنی بر تعامل عین و ذهن یا نظریه و عمل/کردار است؛ به طوری که با بازتعریف معنای نظریه، تفکیک کامل و مطلق نظریه از عمل/کردار را منحل می‌کند. نظریه‌پردازی، خود یک کنش و فعالیت عملی و کرداری است و عمل/کردار نیز به صورت نظریه‌بار نمودار می‌شود. از این رو، نظریه در کردارگرایی شأن و منزلت معرفت‌شناختی متفاوتی از سایر نظریه‌های روابط بین‌الملل دارد. تبیین‌های کردارگرایی از روابط بین‌الملل نیز از تبیین نظریه‌های دیگر بر مبنای مدل قانون فراگیر^۱ و مطالعه موردی کیفی - مقایسه‌ای متمایز است (Jackson, 2017: 1).

۳. روش شناسی

یکی از وعده‌های کردارگرایی، معرفی روش‌شناسی و کاربست روش‌های نوین برای تحلیل سیاست بین‌الملل از راه شناخت و مطالعه کردارهای بین‌المللی بالفعل است (Adler-Nissen, 2016: 12; Cornut, 2017: 17; Adler & Pouliot, 2017: 3; Sundaram & Thakur, 2021: 338). از نظر کردارگرایان، روش‌شناسی یکی از نقاط قوت اصلی کردارگرایی است. آنان استدلال می‌کنند این روش‌شناسی به ما کمک می‌کند تا جهان سیاست را آن‌گونه که در عمل و بالفعل رخ می‌دهد مشاهده و مطالعه کنیم و به بحث و بررسی ماده اصلی و خمیرمایه^۲ سیاست جهان بپردازیم. از این رو، عناصر روش‌شناختی در کانون نظریه کردارگرایی قرار دارد؛ به گونه‌ای که رهیافت‌های نظری مختلف، حول محور مطالعه کردارهای بین‌المللی، در قالب یک گرایش نظری تکثرگرا، همگرا و هم‌بسته می‌شوند. روش‌شناسی کردارگرا برحسب چگونگی مطالعه کردارهای بین‌المللی که در نقطه تلاقی مادی‌گرایی و معناگرایی قرار دارند، تعریف می‌شود (Kustermans, 2016: 176-178).

1. Covering law model
2. Stuff

با وجود این، رهیافت‌های مختلف کردارگرا در مورد اینکه چه روش‌شناسی و روش‌هایی برای مطالعه کردارهای بین‌المللی مناسب و مطلوب است، اتفاق نظر ندارند. در هریک از این رهیافت‌ها، کردارهای بین‌المللی در سطوح و درجات متفاوتی از انتزاع بررسی و مطالعه می‌شوند. تجربه‌گرایی، «استنتاج به بهترین تبیین»^۱ و تفسیرگرایی، سه روش‌شناسی رایج در نظریه‌های کردارگرا هستند (Wille, 2018: 16). از این رو، روش‌شناسی کردارگرایی نیز مانند معرفت‌شناسی آن، تکثرگرا بوده و متضمن کاربست روش‌های علت‌یاب و معناکاوی برای «تبیین» و «تفسیر» روابط بین‌الملل است.

تجربه‌گرایی، متضمن مطالعه کردارهای روزمره مشاهده‌پذیر کنش‌ورزان بین‌المللی به‌عنوان منشوری برای دیدن عینی فرایندهای سازنده و قوام‌بخش روابط بین‌الملل است. در چارچوب این روش‌شناسی، بر مطالعه و مشاهده مستقیم و انضمامی کردارها و نظم‌های کرداری بین‌المللی در بستر طبیعت‌شان، تأکید و تمرکز می‌شود (Walter, 2019: 538-541). از این رو، تجربه‌گرایی، مبتنی بر استقرای تجربی و بازسازی مطالعه از پایین به بالای کردارها و فرایندهای خُرد روزمره، عادی و روایی است که امر بین‌المللی بر پایه آنها تکوین می‌یابد. این روش‌شناسی، در قالب نوابثات‌گرایی جای می‌گیرد که به مطالعه عینی و مستقیم امر بین‌المللی توصیه می‌کند (Adler & Pouliot, 2017: 9-11; Bueger & Gadinger, 2017: 3).

از منظر تفسیرگرایی، مطالعه عینی محض کردارهای بین‌المللی بدون فهم معنای آنها و ذهنیت کنش‌ورز، به‌عنوان فاعل شناسا از یک‌سو و شناخت ظرف زمانی و مکانی اجرای آنها از سوی دیگر، امکان ندارد. از آنجا که شیوه‌های عملی فعالیت‌ها و انجام امور بین‌المللی به لحاظ اجتماعی نیز معنادار هستند؛ یک ویژگی و خاصیتی که ایجاب می‌کند معنابخشی و معناکاوی نیز در کانون مطالعات بین‌المللی قرار می‌گیرد. بحث و بررسی کردارهای بین‌المللی به روشی نیاز دارد که جهان اجتماعی روابط بین‌الملل را به واسطه انسان‌ها و کنش‌ورزان واقعی مطالعه کند و اعمال و افعال آنان را نه با ارجاع به معیارهای انتزاعی بلکه به ملاک‌های خاص محیط اجتماعی که در آن قرار

گرفته‌اند، تفسیر نماید. از این رو، لازمه تحلیل کردار، شناخت فرهنگ و زمینه‌ای است که در آن رخ می‌دهد (Mattern, 2011: 82; Pouliot & Cornut, 2015: 302).

روش‌شناسی «استنتاج به بهترین تبیین» نیز کاربرد گسترده‌ای در کردارگرایی برای تبیین روابط بین‌الملل دارد. این روش‌شناسی، ناشی از تأثیرپذیری این نظریه از معرفت‌شناسی عمل‌گرایی است. «استنتاج به بهترین تبیین» به‌عنوان یک راهبرد پژوهش در چارچوب معرفت‌شناسی و روش‌شناسی عمل‌گرا برای تبیین و تحلیل روابط بین‌الملل مورد تأکید قرار می‌گیرد به‌گونه‌ای که کردارگرایان مانند سایر عمل‌گرایان، این نوع استنتاج و استدلال تبیینی^۱ را برای اعتبارسنجی و موجه‌سازی فرضیه‌های تجربی درباره جهان روابط بین‌الملل مناسب و معتبر می‌دانند چون این شیوه استدلال، اساس و بنیان روش‌شناسی علمی است. فراتر از این، روش‌شناسی «استنتاج به بهترین تبیین» مکنون و مولد علم روابط بین‌الملل است (Friedrichs & Kratochwil, 2009: 701–731).

بر این اساس، روش‌شناسی کردارگرایی مستلزم برقراری تعادل و توازن ظریف بین تفهم کردارهای بین‌المللی «از درون» و تبیین آنها «از بیرون» در عرصه و بستری است که در آن اجرا می‌شوند به‌گونه‌ای که نظریه‌پرداز و پژوهشگر باید توأمان و همزمان هم از کردار فاصله بگیرد و هم با آن درآمیزد. از این رو، اتخاذ یک روش آمیخته مبنی بر ترکیب روش‌های درون‌نگر و روش‌های برون‌نگر در مطالعه کردارهای بین‌المللی ضرورت می‌یابد (Troy, 2021: 1195; Cornut, 2017: 20). در روش‌شناسی کردارگرایی، «سوژگی/ذهنیت»^۲ با «اُبژگی/عینیت»^۳ ترکیب و تلفیق می‌شود. وینسنت پولیو این روش‌شناسی تکثرگرای ترکیبی را «سویژه‌گرایی»^۴ می‌نامد (Pouliot, 2007: 359–384; Wille, 2018: 16). در زبان فارسی نیز با ترکیب دو مفهوم «ذهنی‌گرایی» و «عینی‌گرایی» می‌توان معادل «ذعینی‌گرایی» را برای این مفهوم وضع کرد.

بنابراین، کردارگرایان استدلال می‌کنند که سیاست بین‌الملل در کرده‌های بالفعل و معنادار کنش‌ورزان بین‌المللی تجلی می‌یابد تا اینکه به وسیله نمونه‌های آرمانی از ساختارها، نظام‌ها، ارتباط،

1. explanatory reasoning
2. Subjectivity
3. Objectivity
4. Subjectivism

کارگزاری یا ایده‌ها بازتاب یابد. هدف مطالعات کردارگرا نیز تبیین و تفسیر تجارب زیسته کنش-ورزان بین‌المللی و چگونگی انجام کارها توسط آنان است (Sundaram & Thakur, 2021: 340). یک روش شناخت اینکه کنش‌ورزان چگونه نقش‌های خود را ایفا و اجراهای خود را نمایش می‌دهند، نزدیک‌نمایی و برجسته‌سازی دانش زمینه‌ای و ضمنی آنها از طریق تحلیل عادت‌واره و عادت‌های آنان است (Pouliot, 2008, 2010, 2017). عادت‌واره و عادت‌ها اما به‌طور مستقیم و بی‌واسطه قابل دسترسی نیستند چون آنها در ذهن کنش‌ورزان و کارگزاران قرار دارند که مستلزم تفسیر از طریق ذهن‌خوانی و معناکاوای است.

روش‌های مرجح و مطلوب کردارگرایی لزوماً مخصوص این نظریه نیست بلکه آنها را به-شیوه‌های خاصی به‌کار می‌گیرد. کردارگرایان برای کاربست کردارگرایی در مطالعات بین‌المللی، از روش‌های کردارنگاری^۱، به‌ویژه قوم‌نگاری، تعقیب سایه‌وار^۲ و مشاهده مشارکتی^۳ استفاده می‌کنند. این روش‌ها، متضمن و مستلزم انجام پژوهش‌های تجربی و میدانی است. کردارها در محل و مکانی که اجرا می‌شوند، مورد مطالعه قرار می‌گیرند چون کشف و تبیین کردارها نیازمند مداخله و مشارکت مستقیم پژوهشگر در میدان عمل کنش‌ورز می‌باشد به‌گونه‌ای که محقق به‌جای اینکه به صورت منفعل از موضوع مطالعه خود فاصله بگیرد، باید فعالانه با آن درآمیزد و ارتباط برقرار کند. از این رو، روش‌شناسی کردارگرا تفاوت و فاصله زیادی با تجربه‌گرایی خام رفتارگرایی در روابط بین‌الملل دارد و متضمن و مستلزم تفسیر و تأویل کردارها نیز هست (Cornut, 2017: 20-23).

با این حال، روش‌های کردارنگاری نیز برای مطالعه پدیده‌ها/ کردارهای بین‌المللی با مشکلات و محدودیت‌های خاص خود روبرو است. به علت محرمانگی بسیاری از اطلاعات کنشگران بین‌المللی، دسترسی آزادانه به منابع آگاه ناممکن می‌باشد. همچنین به علت حساسیت بالای برخی از اطلاعات، ضرورت دارد که مخبرین آنها ناشناس بمانند. از این رو، کاربست و کارکرد روش‌های قوم‌نگاری، مشاهده مشارکت‌جویانه و تعقیب سایه‌وار با محدودیت‌ها و موانع عملی مواجه است. در نتیجه، کردارگرایان برای مطالعه کردارها از روش‌های مکمل و جایگزینی همچون مصاحبه

1. Praxiography
2. Shadowing
3. Participant observation

کیفی عمیق، مصاحبه غیرساختارمند^۲، تحقیق میدانی^۳، تحلیل گفتمان، اطلاعات بایگانی شده، اسناد رسمی، متون مکتوب برای گردآوری داده‌ها استفاده می‌کنند (Adler-Nissen, 2016: 13-15; Bueger & Gadinger, 2015: 457).

با توجه به نقش و جایگاه فناوری و ماشین به عنوان کنش‌ورز در کردارگرایی از روش‌هایی که برای مطالعه آنها مناسب دارد نیز استفاده می‌شود. برای نمونه، یکی از این روش‌ها، نت‌نگاری^۴ است. نت‌نگاری یا «قوم‌نگاری مجازی»^۵ به معنای اقتباس و انطباق قوم‌نگاری با جهان دیجیتال و فضای مجازی است. نت‌نگاری کاربرد گسترده‌ای در دیپلماسی دیجیتال دارد. به‌ویژه در این روش برای مطالعه برداشت و ادراک مخاطبین دیپلماسی دیجیتال و چگونگی مشارکت آنها در آن استفاده می‌شود. این روش، امکان تحلیل نقش مشارکت‌جویانه و تعاملی مخاطبین در کردارهای نوین سیاست بین‌الملل را فراهم می‌سازد (Hedling & Bremberg, 2021: 1604-1606).

نتیجه‌گیری

کردارگرایی یک نظریه یک‌دست و یک‌پارچه، به‌معنای متعارف آن در روابط بین‌الملل نیست؛ بلکه یک طیف نظری متشکل از رهیافت‌های نظری متعدد است. این رهیافت‌های نظری هم‌خانواده، بر مبنای فرایندهای مشترکی ابتدا یافته‌اند که تعریف و تلقی آنها به‌عنوان یک نظریه را موجه می‌سازد. هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی تکثرگرا و گلچینی کردارگرایی، آن را از سایر نظریه‌های روابط بین‌الملل از جمله سازه‌نگاری متمایز می‌سازد. بنابراین، برخلاف ادعای برخی از سازه‌نگاران، کردارگرایی نسخه جدیدی از سازه‌نگاری در قالب نوسازه‌نگاری نیست.

کردارگرایی، به‌جای ذات‌گرایی، بر هستی‌شناسی فرایندی و رابطه‌ای استوار است. لذا، در تحلیل روابط بین‌الملل بر ماهیت رابطه‌ای پدیده‌های بین‌المللی تأکید و تمرکز می‌کند. بر مبنای هستی‌شناسی رابطه‌ای، واحد تحلیل روابط بین‌الملل نیز کردارهای بین‌المللی در سطوح و مقیاس‌های مختلف است. از این رو، عملاً سطوح تحلیل خرد و کلان در سطح کرداری منحل و

-
1. Qualitative interviewing
 2. Unstructured interview
 3. Fieldwork
 4. Netnography
 5. Virtual Ethnography

ادغام می‌شود. در قالب رابطه‌گرایی، کردار از جایگاه هستی‌شناختی منحصربه‌فردی برخوردار بوده و در نقطه‌تلاقی ساختار و کارگزار، از یکسو و ماده و معنا از سوی دیگر قرار دارد. به گونه‌ای که، کردار نه ساختار است و نه کارگزار؛ همچنین نه کاملاً یک واقعیت مادی است و نه انگاره محض که انحصاراً به معانی اجتماعی و گفتمان‌ها وابسته باشد. از این رو، دوگانه ساختار و کارگزار و ماده و معنا در عمل منحل می‌شود.

کردارگرایی، مبتنی بر تعامل‌گرایی معرفت‌شناختی مبنی بر تعامل عین و ذهن یا نظریه و کردار است. به طوری که با بازتعریف معنای نظریه، تفکیک کامل و مطلق نظریه از کردار را منحل می‌کند. نظریه‌پردازی، خود یک کنش و فعالیت کرداری است و کردار نیز به صورت نظریه‌بار نمودار می‌شود. تبیین‌های کردارگرایی از روابط بین‌الملل نیز از تبیین نظریه‌های دیگر بر مبنای مدل قانون فراگیر و مطالعه موردی کیفی-مقایسه‌ای متمایز است. کردارگرایی متضمن نوعی تکثرگرایی و گلچین‌گرایی نظری است. ماهیت تکثرگرایی کردارگرایی مستلزم پرهیز از نظریه و نظریه‌پردازی کلان، تحلیل انتزاعی و محض و تأکید و تمرکز بر پژوهش تجربی تبیینی و تفسیری می‌باشد.

روش‌شناسی کردارگرایی نیز مانند معرفت‌شناسی آن، تکثرگرا بوده و متضمن کاربست روش‌های علت‌یاب و معناکاو برای «تبیین» و «تفسیر» روابط بین‌الملل است. تجربه‌گرایی، «استنتاج به بهترین تبیین» و تفسیرگرایی، سه روش‌شناسی رایج در نظریه‌های کردارگرا هستند. از این رو، روش‌شناسی کردارگرایی، مستلزم برقراری تعادل و توازن ظریف بین تفهم کردارهای بین‌المللی «از درون» و تبیین آنها «از بیرون» در عرصه و بستری است که در آن اجرا می‌شوند. کردارگرایان برای کاربست کردارگرایی در مطالعات بین‌المللی، از روش‌های کردارنگاری به‌ویژه قوم‌نگاری، تعقیب سایه‌وار و مشاهده‌ی مشارکتی، استفاده می‌کنند. برای مطالعه کردارها همچنین روش‌های مکمل و جایگزینی چون مصاحبه کیفی عمیق، مصاحبه غیرساختارمند، تحقیق میدانی، تحلیل گفتمان، اطلاعات بایگانی‌شده، اسناد رسمی، متون مکتوب نیز برای گردآوری داده‌ها به‌کار می‌رود. بر این اساس، تنوع و تکثر رهیافت‌ها در کردارگرایی و اختلاف نظر آنها در مورد معنا و مفهوم کردار، مزیت نسبی این نظریه در مطالعه روابط بین‌الملل است. چون یکی از ویژگی‌های رشته روابط بین‌الملل نیز تنوع و تکثر نظری آن است که گلچین‌گرایی را ضروری می‌سازد. از این رو، ماهیت و هویت متکثر و ناهمگن کردارگرایی، سنخیت و مناسبت بیشتری برای مطالعه دیسپلین

از هم گسسته و چندپاره روابط بین‌الملل دارد زیرا در چهارچوب این نظریه، امکان تحلیل و تبیین انواع و ابعاد مختلف پدیده‌های پیچیده، چندوجهی و چندسطحی بین‌المللی با استفاده از تلفیق مفاهیم و مفروضه‌های متعدد وجود دارد. گلچین‌گرایی مستلزم آن است که نظریه‌هایی که باهم ترکیب می‌شوند از مبانی فرانظری مشترکی برخوردار باشند؛ به‌ویژه کردارگرایی برای مطالعات امنیتی بسیار مناسب و مفید است چون یکی از ویژگی‌های مطالعات امنیتی نیز گلچین‌گرایی و تکثرگرایی آن است.

فهرست منابع

- بیوگر، کریستین و فرانک گادینجر (۱۴۰۰)، *نظریه کردارگرایی بین‌الملل: چشم‌اندازهای نوین*، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی و ماندانا سجادی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۴)، *نظریه‌ها و فرایندها در روابط بین‌الملل*، تهران: نشر مخاطب.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۶)، *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- Adler and Pouliot (2017), Fulfilling the Promises of Practice Theory in IR, in Daniel H. Nexon, *The Practice Turn in International Relations*, ISQ.
- Adler E. (2019), *World Ordering: A Social Theory of Cognitive Evolution*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Adler E. (2008), The Spread of Security Communities: Communities of Practice, Self-Restraint, and NATO's Post—Cold War Transformation. *European Journal of International Relations*, 14(2):195-230.
- Adler, E. and Pouliot, V. (2011a), *International Practices* (Cambridge: Cambridge University Press).
- Adler, E. and Pouliot, V. (2011b), International Practices, *International Theory*, 3(1):1-36.
- Adler, Emanuel (2005), *Communitarian International Relations: The Epistemic Foundations of International Relations*, London: Routledge.
- Adler-Nissen, Rebecca, ed. (2012), *Bourdieu in International Relations*, London: Routledge.
- Adler-Nissen, Rebecca (2015), "Relationalism or Why Diplomats Find International Relations Theory So Strange." In *Diplomacy and the Making of World Politics*, edited by Ole Jacob Sending, Vincent Pouliot, and Iver B. Neumann, 284-308. Cambridge: Cambridge University Press.
- Adler-Nissen, Rebecca (2016), Towards a Practice Turn in EU Studies: The Everyday of European Integration. *Journal of Common Market Studies*, 54(1), 87-103. [6].
- Andersen, M.S., and Neumann, I.B. (2012), Practices as Models: A Methodology with an Illustration Concerning Wampum Diplomacy. *Millennium: Journal of International Studies* (40)3, 457-481.
- Bates, Marcia J. (2005), An introduction to Metatheories, Theories, and models, in Karen E. Fisher, Sandra Erdelez and Lynne McKechine, eds., *Theories of Information Behavior*, Medford, New Jersey: Information Today, pp. 1-24.
- Bates, Stephen R. and Jenkins, Laura (2007), Teaching and Learning Ontology and Epistemology in Political Science, *Politics* 27(1), 55-63.
- Berg-Schlosser, Dirk, Badie, Bertrand and Morlino, Leonardo (eds). (2020), *The SAGE Handbook of Political Science*, London: Sage.
- Berling, Trine Villumsen (2012), Bourdieu, International Relations, and European Security, *Theory and Society* 41(5) : 451-478.
- Bially Mattern, Janice (2011), A Practice Theory of Emotion for International Relations," in Emanuel Adler and Vincent Pouliot, eds., *International Practices*, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 63-86.
- Bicchi, Federica & Bremberg, Niklas .(2016), European diplomatic practices: contemporary challenges and innovative approaches, *European Security*, 25(4), 391-406.
- Bicchi, Federica (2022), Communities of practice and what they can do for International Relations, *Review of International Studies*, 48(1), 24 -43.
- Bigo, Didier (2011), Pierre Bourdieu and International Relations: Power of Practices, Practices of Power, *International Political Sociology* 5(3) : 225-258.
- Blaikie, Norman and Priest, Jan . (2019), *Designing social research: the logic of anticipation*, 3rd edition, Cambridge: Polity Press
- Blaikie, Norman (1993), *Approaches to Social Inquiry*, Cambridge: Polity.

- Bourbeau, Philippe. (2017), The Practice Approach in Global Politics, *Journal of Global Security Studies*, 2(2):170–182, <https://doi.org/10.1093/jogss/ogx001>.
- Bremberg, Niklas (2015), The European Union as Security Community-Building Institution: Venues, Networks and Co-operative Security Practices. *Journal of Common Market Studies*, 53 (3): 674–92.
- Bremberg, Niklas (2016), Making sense of the EU's response to the Arab uprisings: foreign policy practice at times of crisis, *European Security*, 25(4), 423-441.
- Brown, Chris (2015), "The 'Practice Turn,' Phronesis and Classical Realism: Towards a Phronetic International Political Theory?" *Millennium: Journal of International Studies* 40(3):. 439–456.
- Bruneau, Quentin (2022), Converging paths: bounded rationality, practice theory and the study of change in historical international relations, *International Theory*, 14(1), 88-114.
- Bueger, Christian and Gadinger Frank (2015), The play of international practice: Minimalism, pragmatism and Critical theory. *International Studies Quarterly*, 59.
- Bueger, Christian and Gadinger Frank (2017), Family issues: plurality and methodology in international practice theory, in Daniel H. Nexon, *The Practice Turn in International Relations*, ISQ.
- Bueger, Christian and Gadinger Frank (2018), *International Practice Theory: New Perspectives*, Houndmills: Palgrave Macmillan.
- Bueger, Christian. (2016). Doing Europe: Agency and the European Union in the Field of Counter-Piracy Practice. *European Security*, 25 (4): 407–422.
- Bueger, Christian (2014), Pathways to practice. Praxiography and international politics. *European Political Science Review*, 6(3), 383–406.
- Chernoff, F. (2007), *Theory and Metatheory in International Relations: Concepts and Contending Accounts*, New York: Palgrave Macmillan.
- Chernoff, Fred (2002), Scientific Realism as a Meta-Theory of International Politics, *International Studies Quarterly*, 46: 189-207.
- Cornut Jérémie (2015), Analytic eclecticism in practice: A method for combining international relations theories, *International Studies Perspectives* 16(1): 50–66.
- Cornut, Jérémie (2017), The Practice Turn in International Relations Theory. *Oxford Research Encyclopedia of International Studies*. Retrieved 30 Jan. 2022, from <https://oxfordre.com/internationalstudies/view/10.1093/acrefore/9780190846626.001.0001/acrefore-9780190846626-e-113>.
- Cupać, Jelena and Ružić, Maja (2013), The Logic of Practicality: An Inquiry into the Nature of the EU's Practice of International Peace Mediation, *Journal of Regional Security*, (8)2, 153–174.
- Dervin, Brenda, Foreman-Wernet, Lois and Lauterbach, Eric, eds. (2003), *Sense-making Methodology Reader: Selected Writings of Brenda Dervin*, Cresskill, NJ: Hampton.
- Dixon, Deborah. and Jones III, John Paul. (1998). 'My Dinner with Derrida, or Spatial Analysis and Poststructuralism do Lunch', *Environment and Planning A* 30(2), pp. 247–260.
- Douven, Igor (2021), "Abduction", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Summer 2021 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL = <<https://plato.stanford.edu/archives/sum2021/entries/abduction/>>.
- Ekengren, Magnus. (2018), *Explaining the European Union's Foreign Policy: A Practice Theory of Translocal Action*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Fay, Brian (1985), Theory and Metatheory in Social Science -or, Why the Philosophy of Social Science is so Hard, *Metaphilosophy*, 16(2-3), April/July.
- Friedrichs, Jorg, and Friedrich Kratochwil (2009), On Acting and Knowing: How Pragmatism Can Advance International Relations Research and Methodology, *International Organization*, 63.4: 701–731.
- Frost, Mervyn and Lechner, Silviya (2016), Two conceptions of international practice: Aristotelian praxis or Wittgensteinian language-games?, *Review of International Studies*, 42(2): 334–350.
- Furlong, P. ad Marsh, D. (2010), 'A Skin, Not a Sweater: Ontology and Epistemology in Political Science' in D. Marsh and G. Stoker (eds.), *Theories and Methods in Political Science*, Basingstoke: PalgraveMacmillan, pp. 184-211.
- Græger, Nina (2017), Grasping the Everyday and Extraordinary in EU-NATO relations: The Added Value of Practice Approaches, *European Security*, 26(3): 340-358.
- Græger, Nina (2016). European Security as Practice: EU–NATO Communities of Practice in the Making?, *European Security*, 25(4): 478–501.
- Gregory, D. (2000), 'Epistemology' in R.J. Johnston, D. Gregory, G. Pratt and M. Watts (eds.), *The Dictionary of Human Geography*, Oxford: Blackwell, pp. 226–228.

- Guzzini, S. (2013), The ends of International Relations theory: Stages of reflexivity and modes of theorizing. *European Journal of International Relations*, 19(3), 521-541.
- Hagström L., Bremberg N. (2022), Aikido and world politics: a practice theory for transcending the security dilemma. *European Journal of International Relations*.
- Hamati-Ataya, Inanna (2016), IR Theory and the Question of Science, in Ken Booth and Toni Erskine, eds., *International Relations Theory Today*, 2nd edition, pp. 69-84. Cambridge: Polity Press.
- Hamilton, S. (2017), A genealogy of metatheory in IR: How 'ontology' emerged from the inter-paradigm debate. *International Theory*, 9(1), 136-170.
- Hansen, Lene (2006), *Security as Practice: Discourse analysis and the Bosnian war*, London and New York: Routledge.
- Hansen, Lene (2011), Performing practices: a poststructuralist analysis of the Muhammad cartoon crisis, in Adler, E. and Pouliot, V. (2011a), *International Practices*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Hay, C. (2006), 'Political Ontology' in R.E. Goodin and C. Tilly (eds.), *Oxford Handbook of Contextual Political Analysis*, Oxford: Oxford University Press.
- Hay, Colin (2002), *Political Analysis* (Basingstoke: Palgrave Macmillan).
- Hay, Colin (2007), 'Does Ontology Trump Epistemology? Notes on the Directional Dependence of Ontology and Epistemology in Political Analysis', *Politics*, 27(2): 115-9.
- Hedling, Elsa and Bremberg, Niklas. (2021), Practice Approaches to the Digital Transformations of Diplomacy: Toward a New Research Agenda, *International Studies Review*, 23(4):1595-1618
- Herborth, Benjamin (2012), Theorising theorising: Critical Realism and the quest for certainty, *Review of International Studies*, 38(1), 235-251.
- Hollis, Martin and Smith, Steve (1996), Why Epistemology Matters in International Theory, *Review of International Studies*, 22(11).
- Holthaus, Leonie (2020), Who Practises Practice Theory (and How)? (Meta-theorists, Scholar practitioners, (Bourdieuian) Researchers, and Social Prestige in Academia, *Millennium: Journal of International Studies*, 48(3): 323-333.
- Homolar, Alexandra (2016), Turn, Turn, Turn in IR Theory: From practice to Performativity to Emotion in IR Theory, University of Warwick.
- Hopf, Ted (2010), The logic of habit in international relations. *European Journal of International Relations*, 16(4), 539-561.
- Hopf, Ted (2018), Change in international practices, *European Journal of International Relations*, 24(3) 687-711.
- Jackson, Patrick Thaddeus and Nexon, Daniel H. (2012). I can Has IR Theory?. Duck of Minerva working papers and symposia are available at: <http://www.whiteoliphant.com/duckofminerva/sample-page>.
- Jackson, Patrick Thaddeus (2016), *The Conduct of Inquiry in International Relations: Philosophy of Science and Its Implications for the Study of World Politics*. New York, NY: Routledge.
- Jackson, Patrick Thaddeus (2017), Introduction, *The Practice Turn in International Relations*, *International Studies Quarterly*, vol.1.
- Jonas, Michael, Littig, Beate and Wroblewski, Angela (Eds.). (2017), *Methodological Reflections on Practice Oriented Theories*, Springer
- Joseph, J. and Kurki, M. (2018), The limits of practice: why realism can complement IR's practice turn. *International Theory*, 10 (1). pp. 71-97.
- Keman, Hans and Woldendorp, Jaap J. (2016), *Handbook of Research Methods and Applications in Political Science*, Cheltenham: Edward Elgar.
- Kratochwil, Friedrich (2018), *Praxis: On Acting and Knowing*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kustermans, Jorg (2016), Parsing the Practice Turn: Practice, Practical Knowledge, Practices, *Millennium: Journal of International Studies* 44(2): 175-196.
- Lechner, Silviya and Frost, Mervyn (2018), *Practice Theory and International Relations*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Marsh, David (2010), Meta-Theoretical Issues, in: Marsh, David and Stoker, Gerry (eds.), *Theories and Methods in Political Science*, Basingstoke: Palgrave- Macmillan, pp. 184-211.
- McCourt, David M. (2012), What's at Stake in the Historical Turn? Theory, Practice and Phronesis in International Relations, *Millennium: Journal of International Studies*, 4(1), 23-42.

- McCourt, David M. (2016), Practice Theory and Relationalism as the New Constructivism, *International Studies Quarterly*, 60, 475–485.
- Michel, T. (2016), Third generation constructivism and the rhetoric of inquiry in international relations, *European Review of International Studies*, 3(3), 87-99.
- Monteiro, N. P., & Ruby, K. G. (2009a), IR and the false promise of philosophical foundations, *International Theory*, 1(1), 15-48.
- Monteiro, N. P., & Ruby, K. G. (2009b), The promise of foundational prudence: a response to our critics. *International Theory*, 1(3), 499-512.
- Morlino, Leonardo, Berg-Schlosser, Dirk and Badie, Bertrand (2017), *Political Science: A Global Perspective*, London: Sage.
- Moses, J. and Knutsen, T. (2019), *Ways of Knowing: Competing Methodologies in Social and Political Research*. 3rd ed. London: Red Globe/Macmillan.
- Moses, Jonathon. (2020), Ontologies, Epistemologies and the Methodological Awakening, in: Berg-Schlosser, Dirk, Badie, Bertrand and Morlino, Leonardo (eds.), *The Sage Handbook of Political Science*, London: Sage Publications, pp.447-463.
- Neumann, Iver B. (2002), "Returning Practice to Linguistic Turn: The Case of Diplomacy". *Millennium – Journal of International Studies* 31 (3): 627–51.
- Neumann, Iver B. (2012), *Diplomatic Sites: A Critical Enquiry* (Oxford: Oxford University Press).
- Neumann, Iver B. (2016), Series editor's preface In: Jackson PT., *The Conduct of Inquiry in International Relations: Philosophy of Science and Its Implications for the Study of World Politics*. New York, NY: Routledge.
- Nicolini, Davide (2012), *Practice Theory, Work, and Organization: An Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Nicolini, Davide (2013), *How Matter Matters: Objects, Artifacts, and Materiality in Organization Studies*. Oxford: Oxford University Press.
- Nicolini, Davide (2017), Practice Theory as a Package of Theory, Method and Vocabulary: Affordances and Limitations, in Jonas, Michael, Littig, Beate and Wroblewski, Angela (Eds.), *Methodological Reflections on Practice Oriented Theories*, Springer
- Patomaki, Heikki and Colin Wight (2000), 'After Postpositivism? The Promises of Critical Realism', *International Studies Quarterly*, 44(2), pp. 213–237.
- Persaud, Randolph B. (2022), Ideology, socialization and hegemony in Disciplinary International Relations, *International Affairs*, 98(1), pp. 105–123
- Pouliot V (2014), Practice tracing. In: Bennett A and Checkel JT (eds) *Process Tracing: From Analytic Metaphor to Best Practices*. Cambridge: Cambridge University Press,
- Pouliot V (2017), Against authority: The heavy weight of international hierarchy. In: Zarakol A (ed.) *Hierarchies in World Politics*, Cambridge; New York: Cambridge University Press, pp. 113–133.
- Pouliot, V. (2016), *International Pecking Orders: The Politics and Practice of Multilateral Diplomacy*. Cambridge: Cambridge University Press. doi:10.1017/CBO9781316534564.
- Pouliot, Vincent and Cornut, Jérémie (2015), Practice theory and the study of diplomacy: A research agenda, *Cooperation and Conflict*, 50(3) 297 -315.
- Pouliot, Vincent (2008), "The Logic of Practicality: A Theory of Practice of Security Communities." *International Organization* 62 (2): 257–288.
- Pouliot, Vincent (2010), *International Security in Practice: The Politics of NATO–Russia Diplomacy*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Pouliot, Vincent (2007), "Subjectivism": Toward a constructivist methodology, *International Studies Quarterly*, 51(2), 359–384.
- Pouliot, Vincent (2012), 'Methodology.' In Adler-Nissen, R. (ed) *Bourdieu in International Relations: Rethinking Key Concepts in IR* (London: Routledge). pp.237–259.
- Reckwitz, Andreas (2002), "Towards a Theory of Social Practices: A Development in Culturalist Theorizing." *European Journal of Social Theory* 5 (2): 243-63.
- Reus-Smit, C. (2013), Beyond metatheory? *European Journal of International Relations*, 19(3), 589-608.
- Ringmar E. (2014), The search for dialogue as a hindrance to understanding: Practices as interparadigmatic research program. *International Theory* 6(1): 1–27.

- Ritzer, George (1991), *Metatheorizing*, Newbury Park, CA: Sage.
- Ritzer, George (2009), *Metatheory* Retrieved, August, 24, from WWW.Sociologyencyclopedia.com.
- Ritzer, George (2014), *Metatheory*, Blackwell reference.com/public/beos_metertheory.
- Schatzki, T. R. (2001), 'Introduction: Practice theory'. In Schatzki, T. R., Cetina, K. K. and Von Savigny, E. (eds) *The Practice Turn in Contemporary Theory* (London: Routledge).
- Schatzki, T. (2012), A primer on practices: Theory and research. In J. Higgs, R. Barnett, S. Billett, M. Hutchings, & F. Trede (Eds.), *Practice-based education: Perspectives and strategies* (pp. 13-26). (Practice, education, work and society; Vol. 6). Sense Publishers.
- Smith, Steve (1996), 'Positivism and Beyond' in S. Smith, K. Booth and M. Zalewski (eds.), *International Theory: Positivism and Beyond*, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 11-44.
- Smith, Steve (2013), Diversity and Disciplinarity in International Relations Theory, in Tim Dunne, Milja Kurki and Steve Smith, eds., *International Relations Theories: Discipline and Diversity*, Oxford: Oxford University Press.
- Solomon, Ty, and Brent J. Steele (2017), "Micro-moves in International Relations Theory." *European Journal of International Relations*, 23(2): 267-291.
- Sousa, F. (2010), "Chapter 9 Metatheories in research: positivism, postmodernism, and critical realism", Woodside, A. (Ed.) *Organizational Culture, Business-to-Business Relationships, and Interfirm Networks* (Advances in Business Marketing and Purchasing, Vol. 16), Emerald Group Publishing Limited, Bingley, pp. 455-503. [https://doi.org/10.1108/S1069-0964\(2010\)0000016012](https://doi.org/10.1108/S1069-0964(2010)0000016012)
- Spencer, N. (2000), 'On the Significance of Distinguishing Ontology and Epistemology', paper presented at the Hegel Summer School. www.ethicalpolitics.org/seminars/neville.htm.
- Stoker, Gerry and Marsh, David (2010), 'Introduction', in: Marsh, David. and Stoker, Gerry, (eds.), *Theories and Methods in Political Science*, Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Sundaram, Sasikumar and Thakur, Vineet. (2021), A pragmatic methodology for studying international practices, *Journal of International Political Theory*, 17(3) 337 -355.
- Troy, Jodok (2021), The realist science of politics: the art of understanding political practice, *European Journal of International Relations*, 27(4): 1193-1217.
- Wallis, Steven (2010), Towards a Science of Metatheory, *Integral Review*, 6(3).
- Walter, Timo (2019), The road (not) taken? How the indexicality of practice could make or break the 'New Constructivism', *European Journal of International Relations*, 25(2): 538-561.
- Waltz, Kenneth (1979), *Theory of International Politics*, Reading, MA: Addison-Wesley.
- Wendt, Alexander. (1991), Bridging the theory/meta-theory gap in international relations. *Review of international studies*, 17(4), 383-392.
- Wendt, Alexander (1998), On constitution and causation in international relations. *Review of international studies*, 24(5), 101-118.
- Wendt, Alexander (1999), *Social Theory of International Politics*. Cambridge: Cambridge University press.
- Wenger, Etienne (1998), *Communities of Practice: Learning, Meaning and Identity*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Wight, Colin (2006), *Agents, structures and international relations: politics as ontology* (Vol. 101), (pp 26-45). Cambridge: Cambridge University Press.
- Wight, Colin (2013), Philosophy of Social science and International Relations, in Carlsnaes, Walter, Risse, Thomas and Simmons, Beth, *Handbook of International Relations*, London: Sage.
- Wille, Tobias. (2018), Practice Turn in International Relations. In *Oxford Bibliographies in International Relations*, edited by Patrick James, New York: Oxford University Press.